

راهی به رموز لسان الغیب

تأملی بر نوآوری‌های بهاء‌الدین خرمشاهی

در کتاب **ذهن و زبان حافظ** به مناسبت روز حافظ



شعر

روزنامه‌نگار



قرن‌هاست که از عصر حافظ گذشته اما هنوز هم در میان هیاهوی دود گرفته و اضطراب جاری در چهارراه‌های این سرزمین، کودکانی با دستانی کوچک و چشمانی زلال پل شده‌اند میان شاعری از قرن هشتم هجری قمری با مردم امروز؛ همان‌ها که ابیات دیوان لسان‌الغیب را در تکه‌کاغذهای ازان به عابران خسته عرضه می‌کنند؛ تصویری که شاید در نگاه نخست، تکراری و بخشی از سیمای روزمره خیابان به نظر برسد اما حقیقتی عریان و تکان‌دهنده از پیوند ناگسستنی این شاعر است با ناخودآگاه جمعی ما.

بسیستم مهرماه که در تقویم رسمی مایه نام حافظ ثبت شده، بیش از آنکه مجالی برای بزرگداشت‌های آیینی باشد، فرصتی است برای بازنگری در چرایی این حضور تداوم‌یافته و پریشی از اینکه آیا سهم ما از، تنها به همین فروش خیابانی و نقال‌های گذرآلود محدود می‌شود؟! حقیقت این است که ضرورت حافظ پژوهی اصیل، دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود؛ از گذار دشوار و ناگزیر از حافظ نمادین و خیابانی به حافظ معرفت‌شناس، ما نیازمند خوانشی هستیم که او را از حصار تفسیرهای ذوقی، انتزاعی و تقلیل‌گرایانه خارج کرده و در یک نظام معرفتی دقیق، بازخوانی کند. اگر بخواهیم

حافظ را تنها به‌عنوان یک نویسنده‌ی زبانی در حافظه عمومی حفظ کنیم، در واقع به او خیانت کرده‌ایم؛ چراکه فهم کنش‌های خلاق او، درک چرایی گسیختگی‌های ساختاری ظاهری‌اش در غزل و رسیدن به آن پیوند اندام‌وار پنهان در میان ابیات، یک ضرورت تمدنی است تا بتوانیم میراث فکری‌مان را از آسیب‌های خوانش‌های سطحی و عوام‌زدگی فرهنگی مصون نگه داریم. بزرگداشت حافظ، فراتر از همه مناسک تقویمی، تلاشی است برای بازگرداندن تفکر انتقادی و منطق زبانی به بطن جامعه‌ای که وارث بزرگ‌ترین معمار کلام در تاریخ خود است؛ تلاشی برای آنکه از پس قرن‌ها، دیگر نکته‌ها کلام او را در پیاده‌روها بفروشیم، بلکه او را در ذهن و زبان‌مان به‌گونه‌ای دوباره کشف کنیم.

گسست از دوگانه تقدس‌زدگی و مادی‌گرایی

در تاریخ پرفراز و فرود و چندصد ساله حافظ‌پژوهی که همواره در تاقی دو قطب افراطی و تقلیل‌گرایانه در نوسان بوده است، کتاب «ذهن و زبان حافظ» اثر بهاء‌الدین خرمشاهی نقطه عزمیت بنیادینی در گسست از این دوگانه‌ها به شمار می‌آید؛ از یک سو، تذکره‌نویسان کهن و مفسران صوفی‌مشرب، حافظ را قدیسی فرامتنی، فرامیزی و بریده از اقتصادات زیست‌جهان تاریخی‌اش پنداشته‌اند که کلامش یکسره در عوالم تجرید و لاهوت ریشه دارد و هر واژه‌اش تنها در بستر عرفان نظری و نمادهای ماورایی قابل تأویل است؛ از سوی دیگر، گروهی از مادی‌انگاران و منتقدان مدرن، با تقلیل دادن غزل او به موضوع سیاسی صریح، عصبان‌های زودگذر اجتماعی یا صرفاً اشعاری در ستایش

خوش‌باشی‌های بزم‌آرایانه و کامجویی حسی، عمق نظام اندیشه و پیچیدگی‌های چندلایه معرفتی او را نادیده گرفته‌اند. خرمشاهی در این اثر سترگ که حاصل نیم‌قرن غور و روشمند، نقدانه و عاشقانه در اقیانوس کلام رند شیراز است، حافظ را نه در هاله‌ای از تقدس‌زدگی انتزاعی و نه در تنگنای تقلیل‌گرایی‌های ایدئولوژیک، بلکه در چارچوب یک واقعیت زبانی، فکری و تاریخی پیش چشم خواننده قرار می‌دهد و این دستاورد درخشان، حاصل نسخه‌شناسی و متن‌کاوی انتقادی، تحلیل ساختاری و تبارشناسی دقیقی است که او از جهان اندیشه و بوطیقای لسان الغیب به دست داده است. بزرگ‌ترین و ماندگارترین نوآوری نظری خرمشاهی در این کتاب که به یکی از نظریه‌های زیربنایی شعر تلقی می‌شد یا نشانه‌ای از ابهام

مرموز و سحرآمیز شرقی دانسته می‌شد که گویی از هر قاعده قرن‌ها، فقدان یک محور طولی یا پیوند خطی و روایی میان ابیات در بسیاری از غزلیات حافظ، چه در نظر خاورشناسانی چون جان آبربی و چه در میان شارحان داخلی، با نوعی ضعف در وحدت شعر تلقی می‌شد یا نشانه‌ای از ابهام بی‌معنی و سحرآمیز شرقی دانسته می‌شد که گویی از هر قاعده بیانی می‌گریزد؛ اما خرمشاهی با تکیه بر احاطه استثنایی و بی‌ظنیش بر کلام‌های مجید، از مادی‌انگاران و منتقدان مدرن، با تقلیل دادن غزل او به موضوع سیاسی صریح، عصبان‌های زودگذر اجتماعی یا صرفاً اشعاری در ستایش



خرمشاهی در کتاب «ذهن و زبان حافظ» از یک سو به کالبدشکافی زبان شناختی، شگفت‌انگیز، صنعت‌گزتابی، دگرخوانی‌ها و ایجازهای اعجازگون شعر حافظ دست می‌زند و از سوی دیگر، طنز حافظ را نه یک شوخ‌طبعی، بلکه یک شگرد زندانه، ساختارشکن و سلاخی اخلاقی علیه ریا، نفاق و زهد فروشی زمانه معرفی می‌کند



هم زیسته، ترجمه کرده و پژوهیده است؛ حافظ نیز که تخلص جاویدان خود را وامدار در سینه داشتن قرآن در چهارده روایت است، ساختار و اسلوب غزل را از ساختار پالای و ندای‌گرای سوره‌های قرآن وام گرفته است.

در سوره‌های قرآنی، به‌ویژه در بخش‌های گسترده‌ای از آیات مکی و مدنی، مفاهیم متنوعی از قبیل انذار و تبشیر، تشریح احکام، تمثیل‌های تاریخی، اوصاف قیامت و حکمت‌های اخلاقی با پرش‌های معنایی

و در اوج نتابن مضمونی در کنار یکدیگر می‌نشینند اما در لایه‌ای عمیق‌تر، با حال و هوایی واحد و روحی نامرئی به هم متصل می‌شوند؛ خرمشاهی با ظرفیتی تحلیلی نشان می‌دهد حافظ چگونه همین پیوستگی در عین ناپیوستگی ظاهری را در غزل به اوج کمال رسانده و ساختاری خلق کرده است که در آن، زیبایی‌های متکثر حیات، اصالت، کنش‌های روحی، تاقی عاطفه پرشور و اندیشه فلسفی در قالب قطعاتی الماس‌گون و چندصدایی متبلور می‌شوند.

جریان‌سازی ادبی اثر

کتاب «ذهن و زبان حافظ»، تاریخ پیوسته و زنده تصور حافظ‌پژوهی مدرن ایران به شمار می‌رود که همگام با بلوغ اندیشه مؤلف و جریان‌های ادبی زمانه، گسترش یافته است. سنگ بنای این حرکت سترگ در سال ۱۳۵۶ نهاده شد؛ زمانی که خرمشاهی جوان و دانشور در شماره‌های نشریه معتبر «الفبا» با نگارش نقدی دقیق، استوار و به دور از جنجال‌های ژورنالیستی، به عیارسنجی و نقد روایت احمد شاملو از دیوان حافظ پرداخت و با تسلطی خیره‌کننده نشان داد ذوق آزاد و سلیقه مدرن شاعرانه هرگز نمی‌تواند جایگزین متن‌پژوهی تاریخی، نسخه‌شناسی انتقادی، دستورمندی کهن و بافت فرهنگی عصر حافظ شود. این شجاعت نقادانه در سال ۱۳۶۱ در قالب کتابی با ۲ فصل و ۲۰ پیوست از سوی نشر نو منتشر شد و در محافل ادبی طوفانی از گفت‌وگو برانگیخت اما مؤلف به این بسنده نکرد و در هر ویراست و بازچاپ، با نگارش جستارها، پاسخ‌ها و تأملات تازه، آفق کتاب را وسعت بخشید تا جایی که در ویراست سوم (چاپ هشتم به بعد) این اثر به گنجینه‌ای شامل ۵۱ مقاله و گزارش رُف ارتقا یافت و از سوی منتقدان و دانش‌گهان، به شایستگی عنوان «دانشنامه حافظ» را دریافت کرد؛ اثری که در این کتاب دو جلدی و کرانستگ دیگر خرمشاهی یعنی «حافظ‌نامه»، ارکان اصلی حافظ‌پژوهی معاصر را شکل داده است. آنچه ارزش علمی و منحصربه‌فرد این اثر از دو چندان می‌کند، وسعت دامنه موضوعی و شجاعت مؤلف در ورود به نقد آرای بزرگان و دیالوگ با تمامی نخله‌های فکری است. خرمشاهی در «ذهن و زبان حافظ» از یک سو به کالبدشکافی زبان‌شناختی، ابیاه‌های شگفت‌انگیز، صنعت گزتابی، دگرخوانی‌ها و ایجازهای اعجازگون شعر حافظ دست می‌زند و از سوی دیگر، طنز حافظ را نه یک شوخ‌طبعی، نقطنی، بلکه یک شگرد زندانه، ساختارشکن و سلاخی اخلاقی علیه ریا، نفاق و زهد فروشی زمانه معرفی می‌کند.

مؤلف با تکیه بر احاطه استثنایی و بی‌ظنیش بر کلام‌های مجید، از مادی‌انگاران و منتقدان مدرن، با تقلیل دادن غزل او به موضوع سیاسی صریح، عصبان‌های زودگذر اجتماعی یا صرفاً اشعاری در ستایش

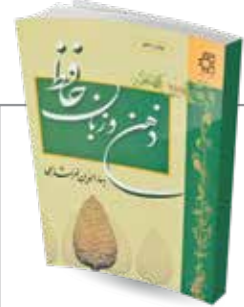
به محاکمه می‌کشد. پورنامداریان نشان می‌دهد اگرچه این تغییر ضمایر و خطاب‌ها کنار برود، پیوند اندام‌وار و رشته ندادنی معنا که تمام ابیات را حول یک تجربه دراماتیک واحد گرد آورده، خود را آشکار می‌سازد.

در ساحت صورت و طرافت‌های هنری، نویسنده با تکیه‌های کالبدشکافانه به سازوکار تولید معنا می‌پردازد. او از بررسی واژگان فراتر رفته و به سطح ریزساختارهای صوتی نفوذ می‌کند؛ جایی که نشان می‌دهد چگونه تناسبات آوایی، تقارن صامت‌ها و مصوت‌ها و موسیقی درونی کلمات، نوعی اتمسفر معنایی ناخودآگاه خلق می‌کنند و ابیاه‌های چندلایه را به ابزاری برای پیوند سطوح بیرونی و درونی شعر بدل می‌سازند. پورنامداریان غزل حافظ را امتنی گسترده و آماده برای دیالوگ هرنمونیک می‌داند؛ متنی که در آن مؤلف معنا را به شکل بسته‌بندی‌شده به خواننده تحویل نمی‌دهد، بلکه خواننده را در مقام شریک فعال در خلق واقعه شعری و کشف معانی نو قرار می‌دهد. نقطه عطف این مباحث، فصل پایانی کتاب است که در آن، تمامی این نظریات سنگین تئوریک بر کالبد غزل منتقدان به‌درستی اشاره کرده‌اند که متن کتاب دچار اطاب مفرط، جمله‌بندی‌های طولانی، ساختارهای نحوی پیچیده و تکرار خسته‌کننده برخی مفاهیم است؛ ویژگی‌هایی که روانی متن را کاهش داده و ارتباط با ایده‌های درخشان کتاب را برای پژوهشگران دشوار می‌سازد.

مناقشات نظری و محتوایی

با این همه، رفا و اهمیت یک اثر پژوهشی کلاسیک تنها در دستاوردهای اثباتی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه در دامنه مناقشات، نقدهای علمی و گفت‌وگوهایی است که در جامعه ادبی برمی‌انگیزد. کتاب «گمشده لب دریا» نیز در کنار تحسین‌های گسترده، هدف نقدهای بنیادین از سوی محققان قرار گرفته است. نخستین لایه نقد به فرم زبانی و نثر خود اثر بازمی‌گردد؛ منتقدان به‌درستی اشاره کرده‌اند که متن کتاب دچار اطاب مفرط، جمله‌بندی‌های طولانی، ساختارهای نحوی پیچیده و تکرار خسته‌کننده برخی مفاهیم است؛ ویژگی‌هایی که روانی متن را کاهش داده و ارتباط با ایده‌های درخشان کتاب را برای پژوهشگران دشوار می‌سازد.

در بعد نظری و محتوایی نیز مناقشات جدی‌تری مطرح شده است. برخی منتقدان باور دارند که پورنامداریان با تکیه بیش از حد بر میراث عرفان نظری و متون تصوف اسلامی، شعر حافظ را تا حدی در حصار قالب‌های



● نویسنده: **بهاء‌الدین خرمشاهی**
● انتشارات: **ناهید**
● تعداد صفحات: **۷۰۷ صفحه**
● قیمت: **۹۵۰۰۰ تومان**

ورطه خویشتن‌پرستی زاهدانه بوده است؛ همزمان به واکاوی نسبت حافظ با مقوله گناه و توبه، امید به رحمت لایزال، اندیشه مدارا و تساهل، پیوندهای وثیق و باطنی او با تشیع و عرفان زنده و نیز شرح عالمانه ابیات دشوار و گره خورده دیوان می‌پردازد.

اوج درخشش «ذهن و زبان حافظ» در نقدهای تطبیقی و عیارسنجی کارنامه چهره‌های نامدار حافظ‌شناسی معاصر تجلی یافته است؛ جایی که خرمشاهی در ترازوی بی‌طرفانه علم و ادب، آثار بزرگانی چون هوشنگ ابتهاج (سایه)، دکتر سلیم نیساری، شاهرخ مسکوب و در «روح دوست»، داریوش آشوری در پژوهش‌های اسطوره‌شناختی‌اش، دکتر مصطفی رحیمی و خوانش‌های اگزیستانسیالیستی‌اش و آثار محمد استعلامی و احمد سهیلی خوانساری را با احترامی عمیق اما نقدی بی‌تعارف به داوری می‌نشیند تا یادآور شود حافظ‌شناسی میدانی پویا و متکثر است.

پشتوانه نظری اثر

پایه‌های استوار این احاطه همه‌جانبه، ریشه در زیست علمی و سوابق کم‌نظیر بهاء‌الدین خرمشاهی دارد. او سال ۱۳۴۳ در سال سوم تحصیل، با درکی عمیق از رسالت روحی خویش، پزشکی را رها کرد و همراه دوست و همراه همیشگی‌اش کامران فانی، پای در بوستان ادبیات فارسی گذاشت و سپس با تحصیل در مقطع فوق لیسانس کتابداری دانشگاه تهران (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲) و فعالیت در مرکز خدمات کتابداری، به روش‌های مدرن طبقه‌بندی دانش و ماخذشناسی مسلط شد. خرمشاهی توفیق آن را داشت که در محضر بزرگ‌ترین استادان ادب و معرفت اسلامی سده اخیر زانو بزند؛ استادانی نامدار چون ذبیح‌الله صفا، پرویز ناتل خانلری، سید جعفر شهیدی، مهدی محقق، سید صادق گوهرین، عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی و ققیه و حکیم یگانه‌آلله ابوالحسن شعرانی. افزون بر این، او پیوند عمیق و روش‌شناختی خود در حوزه پژوهش‌های قرآنی را وامدار استاد سید علی کمالی دزفولی و کتاب بنیادین «قانون تفسیری» می‌داند. ترکیب این پشتوانه‌ها از خرمشاهی چهره‌ای جامع‌الاطراف ساخت؛ غصو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مترجم قرآن و آثار فلسفی، فرهنگ‌نویس، دانشنامه‌نگار، شاعر و طنزپرداز صاحب‌سبک. در تحلیل نهایی، کتاب «ذهن و زبان حافظ» که به همت نشر ناهید در اختیار پژوهشگران و ادب‌دوستان قرار گرفته، فراتر از یک درس‌نامه یا کتاب مرجع دانشگاهی، منظومه‌ای روش‌شناختی برای فهم یک نایفه زبانی است. این اثر اثبات می‌کند برای کشف راز ماندگاری حافظ، از قلیق متن‌پژوهی، تاریخ، دستورزبان و نسخه‌شناسی چشم‌پوشی کرد و نه می‌توان بدون درک جهان‌بینی و حیانی، روحیه ملائمت و شور و رندی او به خلوت کلامش راه یافت. خرمشاهی در این شاهکار ماندگار، با زبانی شیوا، نثری روان و استدلالی استوار، چراغی برافروخته که راهنمای هر رهرویی است که سودای عبور از پوسته سطحی و عامه‌پسند اشعار خواجه و راه یافتن به اعماق ذهن پیچیده و زبان سحرانگیز لسان‌الغیب شیراز را در سر دارد.

از پیش تعیین‌شده محبوس کرده و وجه اومانستی، عصیانگر، زمینی و شادی‌جویانه او را کم‌رنگ ساخته است. براساس این دیدگاه‌های انتقادی، جهان فکری حافظ را نمی‌توان فقط در وضعیت ثابتی به نام مقام برزخی خلاصه کرد، بلکه سیر فکری او حرکتی پویا و پرفراز و نشیب بوده که از جریمیت و دینداری تقلیدی در جوانی آغاز شده، به بیابان دهشتناک شک، اضطراب و حیرت عمیق فلسفی رسیده و گاه در قالب احوالی درخشان و گذرا، طعم تجارب ناب و اشراقی یقین را چشیده و ستایشگر زندگی زمینی شده است. همچنین، نقدهایی بر کم‌توجهی اثر به تبارشناسی اسطوره‌ای ایران باستان و مفاهیمی چون پیرامن، جام جم و خسروانبات مطرح است که نشان می‌دهد حافظ چگونه این نمادهای کهن را در برابر زهد ربایی عصر خود بازآفرینی کرده است.

با همه این ابعاد، «گمشده لب دریا» را باید بی تردید یکی از درخشان‌ترین و تأثیرگذارترین رویدادهای نقد ادبی معاصر ایران دانست. دکتر پورنامداریان با این اثر، استاندارد جدیدی در حافظ‌پژوهی پی ریخت و نشان داد که عبور از پوسته ظاهری شعر بیرون مجهر بودن به دانش نظری و تحلیل ساختاری ناممکن است. این کتاب اثبات کرد که غنظت حافظ در معماری چندوجهی زبانی و اندیشگی اوست؛ نبائی سترگ که فهم آن نیازمند فرارفتن از ساحل امن و شجاعت غواصی در اعماق سهمگین این دریای بی پایان است.



● نویسنده: **تقی پورنامداریان**
● انتشارات: **سخن**
● تعداد صفحات: **۵۱۴ صفحه**
● قیمت: **۲۵۰۰۰۰ تومان**

چگونه

حافظ بخوانیم؟



استاد دانشگاه و پژوهشگر

دیوان حافظ در همه خانه‌ها هست، در همه مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها هست. ایرانیان هر جای دنیا که باشند وقتی دور هم جمع شوند شعری از حافظ می‌خوانند و درباره آن حرف می‌زنند و من می‌خواهم در این نوشته تجربه‌های خودم را از خواندن دیوان حافظ بیان کنم، برای کسانی که دوست دارند با شعر حافظ آشنا شوند.

گام اول این است که چاپ و تصحیح معتبری از دیوان حافظ داشته باشیم. با کمی جست‌وجو می‌توانیم نسخه‌ای معتبر و مناسب بیابیم. اگر می‌خواهیم شعر حافظ را درست و دقیق بخوانیم، می‌توانیم از نسخه‌های صوتی که با صدای استادان حافظ شناس تهیه شده استفاده کنیم؛ البته تعدادی از گویندگان و چهره‌های رسانه‌ای نیز شعرهای حافظ را خوانده و منتشر کرده‌اند که غالباً بی‌دقت است.

معمولاً هنگام خواندن شعر، نگرانیم که خطا کنیم و دیگران به ما بخندند. برای رهایی از این نگرانی می‌توانیم چند شعر را با صدای خودمان ضبط کنیم و طرز خواندن‌مان را با شنیده شعرخوانی استادان مقایسه کنیم و به‌تدریج خطاهای شعرخوانی‌مان را تصحیح کنیم. یک نگرانی دیگر این است که چون بسیار شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که شعر حافظ سرشار از معانی عمیق است و پراز رمز و رازهای سخجوری، بنابراین ما که به آن همه زیبایی و حکمت و عرفان دسترسی نداریم، نمی‌توانیم از شعر حافظ لذت ببریم.

از آنجا که درباره حافظ بسیار مقاله‌ها و کتاب‌ها خوانده و شعرهای گوناگون شعر حافظ را با اشتیاق مطالعه کرده‌ام می‌توانم این را بگویم که شعر، بیش از هر چیز برای خواندن است، نه برای معنی کردن. مانند قدم زدن در دشت پراز گل‌های رنگارنگ است.



در لحظه لذت بردن از تماشا می‌گل، لازم نیست که دانش گیاه‌شناسی را به یاد بیاوریم و حتی لازم نیست نام گل‌ها را بدانیم. ما شعر می‌خوانیم و خود را به موسیقی کلمات می‌سپاریم. آیا می‌خواهم بگویم که آن همه معانی، اشاره‌ها، کنایه‌ها، ابیاهام‌ها، دوگانه‌های خونی‌ها و رندی‌های شعر حافظ، چندان مهم نیست؟ روشن است که همه این چیزهایی که نوشته‌ام بخشی از آن زیبایی‌ای که شعر را می‌سازد، پس هر یک را که بیاموزیم دامنه بهره‌مندی‌مان از شعر گسترده‌تر می‌شود. اما بیش از همه آنها، شعر می‌خوانیم تا در زیبایی سخن زبان و جهانی دیگر را تجربه کنیم و از آنچه عادی و تکراری است، فاصله بگیریم.

در این میان عجیب این است که برخی از شرح‌ها و تفسیرهای شعر حافظ اتفاقاً برای آن است که آن زبان و جهان گریزان از تکرار و عادت را طوری بازخوانی کنند که با یکی از ساختارهای شناخته‌شده و عادت‌شده، منطبق شود. راستش را بخواهید شعر حافظ مانند همه شعرهای خوب و خلاقانه، به شدت عادت‌گریز است و از زبان معمولی و دست‌فروشد پرهیز دارد، از این رو بهتر است وقتی شعر می‌خوانیم، خودمان را برای دیدن و شنیدن و حس کردن چیزهایی آماده کنیم که غریب و ناشناخته و حتی ناسازگار به نظر می‌رسند و هر چا دیدیم و شنیدیم و خواندیم که برای آموختن اشعار حافظ آنها را به موضوعات دلخواه خود یا پسند روزگار تطبیق می‌دهند، بی‌اعتنایی کنیم و بگذریم.